
سلام اول

تاریخ انقلاب امریکا

باربارا تاکنن

مترجم
حسن افشار



نقشروما

تهران

۱۳۹۸

فهرست

- یادآوری ۱۱
- ۱ «استقلال ایالات متحد آمریکا را اولین بار این جا یک خارجی به رسمیت شناخت» ... ۱۳
- کوه طلا ۲۵
- ۲
- ۳ گدایان دریا - رشد هلندی‌ها ۳۱
- ۳
- ۴ «بزرگ‌ترین دیوانگی دنیا» - نیروی دریایی آمریکا ۴۹
- ۴
- ۵ دزد دریایی - قهرمان بالتیمور ۵۷
- ۵
- ۶ هلندی‌ها و انگلیسی‌ها: یک جنگ دیگر ۶۵
- ۶
- ۷ آدمیرال رادنی وارد می‌شود ۹۹
- ۷
- ۸ دخالت فرانسه ۱۴۵
- ۸
- ۹ حضيض انقلاب ۱۶۳
- ۹
- ۱۰ «با یک نبرد جانانه آمریکا از آن ما خواهد شد» ۱۸۷
- ۱۰
- ۱۱ لحظه‌ی سرنوشت‌ساز ۲۲۷
- ۱۱
- ۱۲ فرصت آخر - نبرد یورک‌تاون ۲۴۳
- ۱۲
- ۲۸۷ گفتار پایانی ۲۸۷
- ۲۹۷ کتاب‌شناسی ۲۹۷
- ۳۰۳ ارجاعات ۳۰۳
- ۳۱۹ نمایه ۳۱۹

«استقلال ایالات متحد امریکا را اولین بار این جا یک خارجی به رسمیت شناخت»

۱۶ نوامبر ۱۷۷۶ لکه‌های سفیدی از دود شلیک توپ‌ها، آن‌گاه صدای غرش توپ‌ها، از قلعه‌ی محقر جزیره‌ی هلندی کوچک سنت اوستاتیوس در هند غربی برخاست و بر بالای دریای فیروزه‌فام به جولان درآمد. توپخانه‌ی قلعه‌ی اورانژ جواب سلام کشتی امریکایی اندرو دوریا به بندر بیگانه را می‌داد و کشتی با پرچم راه‌راه سرخ و سفید کنگره‌ی امریکا بر فراز دکلس به لنگرگاه نزدیک می‌شد. سنت اوستاتیوس با صدای کوتاهش اولین مقام رسمی بود که بر بزرگ‌ترین رویداد قرن درود می‌فرستاد: ظهور دولت تازه‌ای که مسیر تاریخ را عوض می‌کرد.

اثر انقلاب امریکا در سرشت حکومت‌های اروپایی از لحظه‌ای که انقلاب به وقوع پیوست محسوس بود و به رسمیت شناخته شد. سفیر بریتانیا در لاهه، سر جیمز هریس، ارل مامزبری، پس از انقلاب در خاطراتش نوشت که با شروع طغیان امریکایی‌ها «تغییر خارق‌العاده‌ای در اذهان بخش بزرگی از مردم هلند اتفاق افتاد. تردیدهایی درباره‌ی حاکمیت استات‌هولدر (حاکم هلند و امیر اورانژ) به وجود آمد... و هنگامی که شورش مستعمره‌نشینان انگلیسی در امریکا به پیروزی رسید عملاً کل حاکمیت مورد حمله قرار گرفت»^۱. چیزی که سفیر شاهدش بود - هنوز فقط ذهنیت آن، نه عینیتش - تبدیل قدرت از شکل دلبخواهی اشراف و سلاطین به شکل نهادینه در یک قانون اساسی و نمایندگی مردم بود. این دوره‌ی گذار، که هم‌زمان شد با دوران کاری او، از ۱۷۶۷ تا ۱۷۹۷، به اعتقاد او «پرحادثه‌ترین دوره‌ی تاریخ اروپا» بود.^۲ جواب سلامی که به فرمان یوهانس دِگراف، فرماندار سنت اوستاتیوس، به اندرو دوریا داده شد اولین مرتبه‌ی شناسایی رسمی اعلامیه‌ی استقلال مستعمرات شورشی، پرچم امریکا و ملت امریکا به ابتکار یک مقام رسمی دولتی خارجی بود. تقدم هلند مهم‌ترین جنبه‌ی این واقعه نبود، اما چون مدعیان دیگری نیز پیدا شده‌اند محض اطلاع باید به این نکته هم اشاره کرد که سال ۱۹۳۹ لوح یادبودی که با امضای رئیس‌جمهور وقت امریکا،

فرانکلین روزولت، به سنت اوستاتیوس پیشکش شد یک بار دیگر تقدم توپخانه‌ی قلعه‌ی اورانژ را تأیید کرد. روی لوح نوشته شده: «به یاد سلامی که ۱۶ نوامبر ۱۷۷۶ به فرمان یوهانس دو گراف، فرماندار سنت اوستاتیوس، از قلعه‌ی این جزیره در جواب سلام توپ‌های کشتی جنگی اندرو دوریا به پرچم ایالات متحد داده شد... استقلال ایالات متحد امریکا را اولین بار این جا یک مقام خارجی در حضور یک کشتی امریکایی به رسمیت شناخت.»^۳ بدین سان یوهانس دو گراف جایگاهی همیشگی، هرچند کوچک، در تاریخ امریکا به دست آورد.

اندرو دوریا، محمل و قهرمان این ماجرا، دیگر یک کشتی معمولی نبود و اکنون اعتباری تاریخی داشت. اندرو دوریا یکی از چهار کشتی بازرگانی اولی بود که تبدیل به کشتی جنگی و مأمور خدمت در نیروی دریایی شدند. نیروی دریایی طبق مصوبه‌ی ۱۱۳ اکتبر ۱۷۷۵ کنگره تأسیس شده بود. کشتی کوچک دودکله را برای عملیات جنگی تجهیز کردند و اندرو دوریا رهسپار نخستین مأموریت خود شد. ۲۳ اکتبر [۱۷۷۶] از شهر ساحلی گلاستر در نیوجرسی، نزدیک فیلادلفیا، بادبان برکشید و به فرموده‌ی کنگره راهی سنت اوستاتیوس شد تا از فرماندارش، گراف، تجهیزات نظامی بگیرد و نسخه‌ای از اعلامیه‌ی استقلالشان به او بدهد. چون کشتی بادبان‌های بزرگی نداشت که بادهای غربی در آن‌ها بیفتند، رسیدنش به مقصد در ۱۶ نوامبر، یعنی در کمی بیش از سه هفته، کاری بود کارستان. مدت سفر از امریکای شمالی به اروپا* و بالعکس کاملاً بستگی به نوع کشتی داشت. کشتی‌های جنگی سنگین از کشتی‌های کوچک بازرگانی بیش‌تر در راه بودند. سمت باد هم تأثیر داشت، که ممکن بود گاهی از مسیر غربی غالب منحرف شود و جهت شرقی پیدا کند. زمان انقلاب امریکا، سفر شرقی به سمت اروپا - که مشهور به «سریایی» بود - معمولاً سه هفته تا یک ماه به درازا می‌کشید و سفر به سمت امریکا در غرب - سفر «سربالایی» - در خلاف جهت باد و جریان دریایی «گلف استریم» قریب سه ماه زمان می‌برد.

اهمیت سلام اوستاتیوس در پیامدش بود. فرماندار جزیره با سرپیچی از سیاست دولتشان و تشویق فروش سازوبرگ نظامی به مستعمرات باعث نجات انقلاب امریکا در مرحله‌ی جینی‌اش از خطر کمبود قدرت آتش شد. جرج واشینگتون نوشت که سال اول در اردوگاه امریکایی‌ها «هر نفر فقط ۹ خشاب فشنگ» داشت.^۴ ماه اکتبر، شش ماه بعد از این‌که مستعمرات شورش مسلحانه را آغاز کرده بودند، واشینگتون به برادرش گفت: «مجبوریم آتشباری تقریباً هرروزه‌ی توپخانه‌ی آن‌ها را تحمل کنیم و حتی یک تیر نیندازیم، چون باروت کم داریم و باید نگاهش داریم برای هر وقت که کت‌قرمزها میلشان کشید و از سنگرها بیرون آمدند و از بُرد توپخانه به ما نزدیک‌تر شدند.»^۵ ژوئن

* ظاهراً به علت این‌که سنت اوستاتیوس مستعمره‌ی هلند و در مسیر دریایی امریکا-اروپا بود، نویسنده از سفر به اروپا می‌گوید. م.

۱۷۷۵ در نبرد تن‌به‌تن «بانکر هیل» سربازان امریکایی بعد از این‌که باروتشان ته کشید ناچار به جنگیدن با قنடاق تفنگ‌هایشان شدند.^۶ انگلیسی‌ها به علت این‌که امکان بروز شورش را همیشه در این مستعمرات دیده بودند، به آن‌ها اجازه‌ی تولید بومی سلاح یا باروت را نداده بودند و امریکایی‌ها ماده‌ی خام شوره و مهارت ساخت باروت را نداشتند و برای تجهیزات نظامی به کشور مادر وابسته بودند. تسلیحاتی که از اروپا به هند غربی می‌آمد تنها موجودی قابل تهیه برای آن‌ها بود. هلندی‌های بی‌طرف، که تجارت حکم خون را در رگ‌هایشان داشت و با هیچ‌کس کاری به اندازه‌ی دریانوردی آشنا نبودند، عرضه‌کننده‌ی عمده‌ی تسلیحات آن‌ها شدند و سنت اوستاتیوس، که مرکز تجارت قاچاق با این مستعمرات بود، انبار کالایی برای همه‌ی فروشندگان شد. انگلیسی‌ها هر کاری کردند تا جلو محموله‌ها را بگیرند و تا خود لنگرگاه اوستاتیوس هم دنبال کشتی‌ها رفتند، ولی کشتی‌رانان هلندی با اطلاعات کاملی که از بادها و جزر و مد داشتند معمولاً سر آن‌ها را به تاق می‌کوبیدند و کارشان را ادامه می‌دادند. صدای اعتراض انگلیسی‌ها، که «فتنه‌گران خیانتکار» نباید هیچ «مساعدت و تقویت» از دولت‌های دوست دریافت کنند، روز به روز خشم‌آلودتر از زبان نخوت‌آلود وزیرمختار بریتانیا، سلف سر جیمز هریس، «عالی جناب والامقام» سر جوزف یورک - به قول جان آدامز [یکی از بنیان‌گذاران کشور امریکا] -، شنیده می‌شد. سر جوزف، پسر رئیس مجلس اعیان و رئیس دیوان عالی بریتانیا (فیلیپ، ارل اول هارویک)، شخصیت پرابهتی در جامعه‌ی دیپلماتیک لاهه داشت. سر ویلیام راکسال، مقامی انگلیسی که به لاهه سفر کرده بود، می‌نویسد سر جوزف «خوان گسترده‌ای» داشت که بیش‌تر مرعوب‌کننده بود تا محبت‌آمیز، چون رفتار او «رسمی و تشریفاتی» بود و بیش‌تر به دل استات‌هولدر، امیر اورانژ، می‌نشست که به گفته‌ی راکسال «یک‌جور احترام فرزندان» برای او قائل بود. اما بازرگانان دریانورد به رفتار سفیر اعتنایی نداشتند و بیش‌تر به کسب‌وکار خود اهمیت می‌دادند تا ظرایف دیپلماتیک.

نوامبر ۱۷۷۴ کادوالاډر کولدن، معاون انگلیسی فرماندار نیویورک، به لندن هشدار داده بود که «بین این‌جا و هلند قاچاق بیداد می‌کند... دست قاچاقچیان را باید کوتاه کرد، ولی کار آسانی نیست چون کشتی‌هایی که از هلند یا سنت اوستاتیا می‌آیند در این بندر لنگر نمی‌اندازند؛ در خورها و خلیج‌های بسیاری، که سواحل و رودخانه‌های ما ایجاد می‌کنند، می‌ایستند و اجناس قاچاقشان را با قایق‌های کوچک به داخل می‌فرستند».^۷

گزارش‌های شبکه‌ی خبرچین‌های یورک طرز کار تشکیلات قاچاق را نشان می‌داد. دلالت قاچاقی که از همه فعال‌تر به نظر می‌رسید «ایزاک وان دام» نامی بود هلندی که در سنت اوستاتیوس برای امریکایی‌ها کار می‌کرد. او از آن‌جا جنس و پول به فرانسه می‌فرستاد و از فرانسوی‌ها باروت می‌خرید و برای انتقال به امریکا به سنت اوستاتیوس می‌آورد. سفیر بریتانیا زورش می‌آمد که